اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد که این روایاتی که در اینجا در باب فضولی آقایان آوردند که البته مرحوم آقای خدا رحمتش کند مرحوم آقای نائینی نسبت دادند به کتاب عبادة در عبادة که نیست حالا این برای حکیم بن حزام به اصطلاح آنجا جور دیگری هست و در آن رساله‌ی صحیفه‌ی صادقه‌ی عمرو بن شعیب یعنی عبدالله پسر عمرو عاص هست من یک مقدار از اسانید را از این کتاب نصب الرایة این نسبت به زمان خودش خوب است این چون حنفی هم هست و احناف معروفند که اهل حدیث نیستند این هم عمدا این کار را کرد انصافا خیلی خوب نوشته مثل اینکه در قم هم این را افست کردند نسخه‌ی قم را هم به نظرم دیدم این نصب الرایة 4 جلد است بیش از 50 سال است که ما با آن مأنوس هستیم . انصافا هم اگر شما بخواهید با حدیث اهل سنت و کیفیت طرقش و معاملاتشان آشنا بشوید برای مقدماتتان خیلی خوب است دانه دانه احادیث را اگر نگاه کنید چون طرق مختلف می‌آورد و بحث‌های فنی می‌کند شما را آشنا می‌کند برای آشنایی‌تون برای ابتدای آشنایی این کتاب خوبی است حافظ زیلعی نوشته است .**

**عرض کردم کتابی است به نام الهدایة هنوز هم هست همین الان در ایران در قسمت‌های سنی نشین مثل تقریبا لمعه است متن لمعه نه شرح لمعه ، متن لمعه و این کتاب ، کتاب درسی است هنوز هم درسی است همین الان هم درسی است و کتاب برای حنفی‌هاست لکن غیر حنفی‌ها هم می‌خوانند مخصوصا من مدینه دیدم یک کسی داشت درس می‌داد به طلبه‌هایش این هم همین هدایه را گفتم چه کتابی است گفت هدایه مرغینانی ، این کتاب ، کتاب متن موجز خوبی است برای احناف است لکن هنوز جزو کتاب‌های تا آنجا که من می‌دانم درسی است در فقه اهل سنت ابتدایی ایشان احادیث خصوص این کتاب را استخراج کرده است نصب الرایة لأحادیث الهدایة اگر در کل استخراج می‌کرد خیلی خوب بود و چون کتاب هدایة خودش کتاب موجزی است احادیث کم دارد متاسفانه لکن همین مقدار کمی را که ایشان استخراج کرده که 4 جلد است خیلی کمک می‌کند . می‌گویم اگر آقایان مایل باشند که با حدیث اهل سنت و تحلیل حدیث اهل سنت آشنایی باشد چون ما دائما در ضمن مطالب ، مطالب جانبی را هم عرض می‌کنیم ، این کتاب را مراجعه بکنید خیلی مفید است ، خیلی مفید است انصافا یکی یکی می‌آورد .**

**البته بعد از ایشان خیلی کتاب‌های دیگری چاپ شده است اصلا اخیرا عرض کردم در دنیای اهل سنت در تحقیق کتاب خیلی فوق العاده جلو افتادند اصلا قابل قیاس با ما نیستند هم کتاب‌های قشنگی را چاپ می‌کنند هم چاپشان خوب است هم صفحاتشان هم ترتیبشان هم کار تحقیقشان و هم کتاب‌هایی که بعضی‌هایش که اولا ما اسمش را مثلا من از این کتاب نقل می‌کردم مثل صحیح ابن حبان که امروز هم اینجا گفتیم ، چون ابن حبان موجود نبود اصلا کلا از ایشان ، الان چاپ شده تازگی نمی‌دانم 30 سال است چاپ شده است ، این کتاب کتاب‌هایی که ما اسمش را شنیده بودیم خبر نداشتیم و کتاب‌هایی که اسمش را هم نشنیده بودیم خیلی کتاب چاپ کردند انصافا خیلی کتاب‌های خوبی چاپ کردند و خیلی نافع است کارهایی که الان دارند می‌کنند خیلی کارهای زیادی است و خیلی و ای کاش دنیای شیعه هم می‌توانست الان که خوب می‌دانید آقایانی که با دنیای نشر آشنا هستند دنیای نشر خیلی مشکلات دارد کل مملکت مشکلات اقتصادی دارد اما دنیای نشر مشکلاتش مضاعف است خیلی سخت است برای ناشرین الان مشکلات فراوانی پیش آمده است .**

**علی ای حال انصافا ما اگر بتوانیم در این قسمت با آنها جلو برویم خیلی خوب است هنوز کتاب‌های ما هم چاپ نشده و هم بین آنها منتشر نشده آنقدر زیاد ، یک آقایی یک کتابی آورد راجع به جابر بن یزید جعفی از نجف نوشته بود به او گفتم این‌ها جابر را کلا کذاب می‌دانند گفت یک تحلیلی ما داریم که این چرا منشاء تکذیب جابر از کجا شروع شده چه وقت شروع شده منشائش چه بوده به قول آقایان جرحش معلل است یعنی با علتی گفتند که چرا ایشان کذاب است و آن علت درست نیست ایشان کذاب نیست گفتم اگر می‌شد این مطالب را بنویسید و مثلا این کتاب را برای ازهر بفرستید گفت ما می‌فرستیم از نجف لکن ازهر قبول نمی‌کند رد می‌کند برمی‌گرداند . این کتابی را که از ما می‌آید قبول نمی‌کند اصلا مورد قبولشان واقع نمی‌شود .**

**علی ای حال انصافا هم ما کم کتاب داریم و هم واقعا باید یک کاری بکنیم بتوانیم در دنیای اسلام مطالب جا بیافتد مطالب خود ما هم ، ما در قسمت‌های تحقیق و تحلیل و اینها خیلی بر آنها مقدم هستیم تحلیل مطلب ، بررسی مطلب . اما آنها الان در تحقیق کتب و چاپ کتب بر ما مقدم هستند و خوب در عدد کتبشان هم بر ما مقدم هستند زیاد دارند کتاب زیاد دارند و خیلی ، این کتاب نصب الرایة بسیار کتاب خوبی است آقایان اگر مراجعه کنند .**

**تصادفا این جایی که ایشان این حدیث را دارد نوشته که این حدیث هست و این نسخه‌ی من غلط چاپ کرده تصادفا این نسخه‌ی من آن صفحه را غلط یک جای دیگر را چاپ کرده حالا به هر حال این هم لذا الان قسمتی از آن قسمت را ، بله . من دیروز یک مطلبی را از کتاب عمرو بن شعیب که نقل کردم گفتم مستدرک در حاکم گفته صحیحٌ اجماعاً نه عبارتش این است ، ایشان این حدیث را آورده در این کتاب جلد 4 بحث بیوع را دیر آورده صفحه‌ی 19 این کتاب جلد 4 ایشان دارد وقال حديث صحيح ، عرض کردم حدیث عبدالله بن عمرو را مثل بخاری و مسلم قبول نکردند من گفتم اجماعا ایشان گفته نه حدیث صحیح علی شرط جماعة من ائمة المسلمین . یعنی خود مستدرک می‌داند که بخاری و مسلم قبول نکردند .**

**وهكذا رواه ، آن وقت ایشان چند تا از روات ، دیگر نمی‌خواهد بخوانم چون مربوط به آدم مهمی نیست ، چند تا از رواتی را که اینها از عمرو بن شعیب نقل کردند اسم می‌برد ، عرض کردم من تا حالا دو تا نسخه دیدم از صحیفه‌ی صادقه البته خارجا نه گفتم به یکی از دوستان اگر پیدا کردی بخر برای من اما خودش را هنوز ندیدم منتها در اینترنت آمده در اینترنت نمی‌دانم آیا دقیقا استخراجش فنی است یا نه باز سازی است چون این که الان شده باز سازی است . یعنی کتاب نسخه ندارد خودشان جمع کردند احادیث را از کتب مختلف جمع کردند اصطلاحا به آن می‌گویند بازسازی این کتاب بازسازی شده اما آیا روی اصول فنی بازسازی شده آن را من نمی‌دانم الان .**

**بعد ایشان می‌گوید الی آخره ، این روایت را من عرض کردم این کتاب عمرو بن شعیب این جوری است ببینید اخرجه النسائی فی سننه در کتاب سنن نسائی از راه پسر نیست نوه نیست از عطاء خراسانی عن عبدالله پسر عمرو عاص معروف قال یا رسول الله إنّا نسمع منك أحاديث أفتأذن لي أن نكتبها ، عرض کردم اهل سنت یک بحثی دارند کتابة الحدیث اصلا ما ها نسبت دادیم به عمر نه این اصلا برای خود صحابه است این اشتباه شده است ، یک عده از صحابه می‌گفتند می‌شود حدیث را نوشت که رأسش همین عبد الله است یک عده از صحابه می‌گفتند نمی‌شود از ابو سعید خدری نقل کردند و به پیغمبر هم نسبت دادند .**

**أفتأذن لي أن نكتبها قال نعم فكان أول من كتب ، من عرض کردم اولین عبارتی را که داریم ما کتب كتاب النبي إلى أهل مكة ، این کتاب النبی الی اهل مکه سال هشتم سال فتح مکه است بعد از فتح مکه پیغمبر این را نوشتند لذا عمرو بن شعیب در وقتی که این مطلب را نوشته عبدالله معذرت می‌خواهم ، عبدالله پسر عمرو عاص پانزده سال و خورده‌ای بین 15 و 16 بوده است ، دقت کردید ؟ عبدالله که این را نوشته بین 15 و 16 بوده ، امیرالمؤمنین که نوشتند حدود مثلا فرض کنید چون مثلا 26-25 سال بالای 20 سال بودند در این کتابه به نظرم مصنف ابن ابی شیبة است یا مصنف عبدالرزاق دیدم حدیث را در خود مصنف ندیدم به واسطه دیدم که یک روزی ام سلمه گفت روز من بود پیغمبر نزد من بود علی بن ابی طالب آمد آنجا یک پوست گوسفند با خودش بود یک جلد گوسفند از پیغمبر می‌شنید و می‌نوشت این قدر نوشت تا این پوست پر شد ، ببینید الان ما قرآن‌ها و نسخ خطی قدیم ، مثلا قدیمی‌ترین نسخی که از قرآن است همه‌شان پوست گوسفند هستند پوست آهو ما نداریم . همه‌اش پوست گوسفند هستند متون قدیمی که ما داریم که به خط کوفی و اینها هست روی پوست گوسفند است ، اینجا هم ایشان می‌گوید ام سلمه که علی بن ابی طالب ، فرق این دو تا این است که عبدالله پسر عمرو عاص به غیر از این که مقاماتشان از زمین تا آسمان فرق دارد**

**چون عبدالله در عین حالی که پسر عمرو عاص بود یک اجمالا وجدان سلیمی هم داشت می‌گویم چون دنبال این قضایای سیاسی مثل پدرش نبود آخر دارد که در جنگ صفین شرکت کرد در جنگ در طرف معاویه هم بود در اصحاب معاویه بود اما با اسبش از جبهه خارج شده بود گوشه‌ای ایستاده بود شمشیرش را هم بیرون نیاورده بود همین طور روی اسبش سوار بود ، به او گفتند خوب چرا در جنگ آمدی گفت پدرم گفت که بیا من هم شرکت کردم و من از پیغمبر شنیدم که فرمود الزم اباک این مثل اصولیین ما که می‌گویند اطلاق دارد این الزم اباک را به اطلاق الزم اباک حالا ما اجتماع امر و نهی درست کردیم حالا بالاخره یک چیزی این معلوم می‌شود که ذهنش اجتماعی بوده اجتماع امر و نهی بوده چون پیغمبر گفت الزم اباک حالا به من گفت بیا گفتم چشم می‌آیم .**

**گفتند خوب چرا شمشیر نمی‌کشی گفت من روی علی بن ابی طالب شمشیر نمی‌کشم من روی مثل علی بن ابی طالب شمشیر نمی‌کشم اما چون پیغمبر گفت الزم اباک ببینید مثل اجتماع امر و نهی ما تقریبا ، اخذ به اطلاق عرض کردیم وقتی اخذ به اطلاق جزو قیاس و اجتهاد بود این اطلاقش مثل اینجا این به اطلاق الزم اباک تمسک کرده است .**

**علی ای حال این عبدالله خیلی هم پولدار بود عرض کردم یک وقتی هم عرض کردم ایشان در طائف تاکستانی داشت که خیلی ، می‌گفتند اصلا وقتی که کشمش چون انگور را که نگه نمی‌داشتند کشمش نگه می‌داشتند ، کشمش او را مکه می‌آوردند مثل یک تپه‌ای می‌شد اینقدر بود در تاکستانش یک میلیون چوب به کار برده بود الف الف خشبة خیلی باید تاکستان فوق العاده‌ای باشد انصافا در کوه‌های طائف و در خط فقهی بود می‌گوید من از 15 سالگی نوشتم از پیغمبر فكان أول ما كتب كتاب النبي إلى أهل مكة ، ببینید این اولش این است لا يجوز شرطان في بيع واحد ولا بيع وسلف جميعاً ولا بيع ما لم يضمن ومن كان مكاتباً على ، ببینید اینجا سه تاست ، اما در عده‌ای ولا ربح ما لم يضمن هم داریم ، این روایت توسط آن نوه‌اش نقل نشده این توسط عطاء خراسانی**

**آن وقت یک روایت دیگر دارد ومن کان مکاتباً بعد النسائی می‌گوید هذا خطاء وعطاء هذا خراساني ولم يسمع من عبدالله ولا أعلم أحد ذكر له سماعاً منه بعد می‌گوید که حاکم این را نقل کرده و بعد تفسیر کرده حالا موارد تفسیرش را نمی‌خواهیم وارد بشویم ، دقت کنید سه تا اینجا آمده است لکن در آن نسخه‌ی معروف نوه چهار تا آمده لذا عرض کردم یک مشکلی ، البته این دارد اینجا ایشان نقل نکرده الان اهل سنت دارند یک آقایی دیروز بعد از درس از من پرسید مطالب مصادرش آقایان اگر بخواهند من مصادرش را می‌گویم یکی از خصائص من اگر مصدر ضعیف باشد یا درست در ذهنم باشد می‌گویم این هست در کتب اهل سنت همین الاضواء علی السنن المحمدیة هم دارد که عبدالله به پیغمبر می‌گوید که قريش يقولون لي لا تكتب عن رسول الله فإنّه بشر ، گاهی عصبانی می‌شود ، ناراحت می‌شود صحبت‌های مختلف می‌کند ننویس بنویسم یا نه ؟ حضرت فرمودند : أكتب فوالذي بعثني بالحق لا يخرج من ها هنا یعنی به دهان مبارک أشار إلى فمه الشريف لا يخرج من ها هنا إلى الحق من عصبانی باشم نباشم خوشحال باشم نباشم از دهان من جز حق صادر نمی‌شود بنویس قریش بیخود گفتند که این بشر است ممکن است حرف‌های بیهوده بزند ان الرجل لیهجر مثل حرف عمر .**

**علی ای دقت فرمودید ؟ این هم دارد اینجا الان نیاورد من این را اضافه کردم این را هم دارد بعد ، پس ایشان وقت فوت پیغمبر هم حدود 18 سالش بود 18 سال و خورده‌ای یعنی از سال هشتم ماه رمضان سال هشتم ایشان شروع کرد روشن شد ؟ تا وقت وفات رسول الله نوشته است ایشان . این کتاب را هم برای شما خدمتتان شرح دادیم وضع این کتاب ، عرض کردیم اهل سنت چون صحابه کتاب نداشتند بحث‌های فهرستی مثل ما ندارند چون کتاب نبوده فهرست چه بنویسند ؟ ما چون اصحاب ائمه کتاب داشتند فهرست داریم سر فرقش این است آن وقت اگر کتاب داشتند یکی از کتاب‌ها این است معروف‌ترین کتاب اهل سنت همین صحیفه‌ی صادقه است که این هم باز بخاری قبول ندارد نه بخاری قبول دارد نه مسلم بن حجاج ، مسلم هم قبول ندارد ، ابن حزم هم می‌گوید کل کتاب باطل است این یکی را قبول دارد همین یکی را قبول دارد همین اول ما کتب را قبول دارد اصلا تعبیرش این است خواندم برای شما می‌گوید : فإنّها صحيفة سوء ، یک صحیفه‌ی بدی است این صحیفه‌ی صادقه صحيفة سوء ، ایشان قبول نکرده ابن حزم هم قبول نمی‌کند یعنی عده‌ای از ائمه‌ی شأن در بین اهل سنت قبول ندارند .**

**و عرض کردیم عده‌ای از روایات ایشان در کتاب‌های ما آمده از امام صادق عن رسول الله و این خیلی عجیب است ، حالا این را من سندش را می‌گویم این فوائد را گفتیم بخوانیم یا نه نمی‌دانم ؟**

**یکی از حضار : چون برای اهل سنت سن تحدیث مهم نبوده ؟**

**آیت الله مددی : سن تحدیث 20 بوده است ، بعد از اینکه حدیث یک فنی می‌شود 20 سالگی بوده است ، مثل کفایه خطیب بغدادی این‌ها می‌نویسند از سن 20 سالگی سماع حدیث می‌کرده است.**

**آن وقت معروفشان این شد اجازه را می‌شود در صغر گرفت اما نمی‌شود تحدیث کرد الا بعد البلوغ ، سماع و اجازه قبل از سن بلوغ می‌شود حتی اجازه مثلا بچه دو ماهه بود به او اجازه می‌دادند این بعدها که دیگر علم حدیث یک علمی شد و فنی شد و اصحاب مثلا یاد گرفتند ترتیب و ...**

**این مثل نماز جماعت اول نبود که در خانه می‌خواندند بعد یک منصبی شد و حساب و کتاب که چه کار کنیم و چه وقت بیاید آن وقتی که تشکیلات شد اجازه را در صغر سن اجازه دادند اما وقتی می‌خواهد حدیث بخواند باید کبر سن باشد بلوغ داشته باشد ، عده‌ای بودند یک ساله آن وقت می‌بردند این بچه‌ی خودشان را که یک ساله بود نزد یک پیرمرد مثلا 90 ساله یک شیخی او به این اجازه می‌داد ، اجازه می‌داد اما او نقل نمی‌کرد الا بعد البلوغ .**

**آن وقت مثلا خود این بچه می‌شد 80 ساله یعنی یک فاصله‌ی 170 ساله را تقریبا طی می‌کرد این اسمش می‌شد قرب الاسناد ، علو اسناد کان علواً فی الوقت . ما الان در عربستان است متاسفانه حالا اسم نمی‌برم تقریبا جوان هم هست عکسش را دیدم من نوشتند علو اسناد بخاری الان نزد ایشان است اعلاء اسناد بخاری این علو اسناد فی ما بعد یکی از شؤون حدیث شد ، قرب اسناد بعضی‌ها هم بعد اسناد .**

**آن وقت بزرگان ما امثال حمیری قرب الاسناد دارند ، خود کلینی قرب الاسناد دارد ، خود بخاری دارد بخاری معروف است به ثلاثیات بخاری به سه واسطه عن رسول الله نقل می‌کند ، کلینی هم به سه واسطه از امام صادق علیه السلام . امام صادق متوفای 148 ایشان 328 به سه واسطه . علی بن ابراهیم عن آن مردک کیست عن هارون بن مسلم عن مصعدة بن صدقة عن ابی عبدالله ، اینها را اصطلاحا قرب اسناد می‌گویند یا علو اسناد یا ثلاثیات کلینی ، ثلاثیات کلینی اینهاست یعنی واسطه‌اش بین و بین امام کم است دقت فرمودید ؟**

**این حدیث حکیم بن حزام را ایشان در معجم طبرانی نقل می‌کند این را ببینید بله ، عن محمد بن سیرین عن حکیم بن حزام قال نهانی رسول الله این هم آمده از حکیم این از عمرو بن شعیب هم آمده از عبدالله بن عمرو : عن أربع خصال في البيع عن سلف وبيع وشرطين في بيع وبيع ما ليس عندك ، روشن شد ؟ این متنی که می‌گویند لا تبع ما لیس عندک این چهارتاست یکی‌اش را گفتند وعن ربح ما لم يضمن ، ببینید بعد ایشان می‌گوید : والحديث في الموطئ بلاغ ، یعنی کتاب فقهی هم این را قبول کرده بلاغ اصطلاحا یعنی مرسل بلغ به الی ، و قال أبو مصعب أخبرنا ، ابو مصعب یا ابو یحیی راوی کتاب مالک است ، أخبرنا مالك أنّه بلغه أنّ النبي نهى ، ما الان آقای بروجردی اصطلاحا در این کتاب جامع احادیث می‌نویسند تعلیق این تعلیق را اهل سنت بلاغ می‌گویند این در بخاری هم دارد عن البخاری بلغ به الی رسول الله این را قبول می‌کردند چرا چون عرض کردم در قرن اول و تا نیمه‌های قرن دوم بلکه بیشتر روی حدیث را از زاویه‌ی فقاهت نگاه می‌کردند ، یعنی یک فقیه آن را قبول دارد یا نه .**

**از قرن دوم به بعد که رجال و اینها شروع شد مثل بخاری مثل مسند احمد حدیث را از زاویه‌ی حکایت نگاه کردند ، این را من مفصل شرح دادم حالا دیگر نمی‌خواهم فقط اجمالا عرض کردم الان ، از زاویه‌ی حکایت همین شد صحیح و ضعیف و اینها ، دو تا زاویه است این هم اشتباه نشود ها در قرن اول اصلا صحبت حدیث و سند و رجال نیست اگر فقیه بود قبول می‌کرد قبول می‌کردند اما در قرن دوم زاویه حکایت شد همین موطئ مالک حدیث لا ضرر را عن رسول الله نقل می‌کند سند هم می‌آورد اما بخاری قبول نمی‌کند می‌گوید این شخص لم یدرک النبی مرسل است ، این برای زاویه‌ی فقاهت است آن برای زاویه‌ی حکایت است . متوجه شدید چطور شد ؟**

**از زاویه‌ی فقاهت قبول می‌کردند چون یک فقیهی بزرگی نزد خودشان مثل مالک عن رسول الله نقل کرده اما در زاویه‌ی حکایت قبول نمی‌کردند ابراهیم بن ابی یحیی است فکر می‌کنم نمی‌دانم در موطئ مالک هست نگاه کنید به نظرم ابراهیم بن ابی یحیی باشد ایشان را چون می‌گویند لم یدرک النبی پس این سند ضعیف است .**

**ببینید بلغه ، بلغه همینی است که ما اصطلاحا مرسل می‌گوییم یا رفعه می‌گوییم . أنّه بلغه أنّ النبي نهى عن بيع وسلف ، لکن چون از زاویه‌ی فقاهت و خوب دقت کنید یک مشکلی ، الان علمای ما هم از بعد از علامه که مباحث رجالی مطرح شد فقهای ما هم آمدند از زاویه‌ی فقاهت نگاه کردند ، از قرن هشتم به بعد از زمان علامه به بعد ما هم داریم از زاویه‌ی حکایت نگاه می‌کنیم ، در صورتی که در واقع هم قرن اول هم دوم و حتی سوم شیعه حدیث را از زاویه‌ی امامت نگاه کرد نه حکایت نه فقاهت .**

**مثلا فرض کنید مسند احمد متوفای 241 است این زمان امام هادی است حالا ایشان سند می‌آورد دیگر امام هادی سند نمی‌خواست بیاورد ، بخاری متوفای 256 است زمان امام عسکری است شیعه اگر به امام عسکری مراجعه می‌کرد مثل بخاری نبود که سندش را نگاه بکند این اصلا راه جدیدی بود زاویه‌ی امامت یک راه جدیدی بود حالا این‌ها را شرح دادن طول می‌کشد غرض این سه تا زاویه‌ها را باید کاملا از هم جدا کرد .**

**بعد یکی از چیزهای دیگر هم هست بیعین فی بیع یعنی این متن عرض کردم مثلا ربح ما لم یضمن در یکی بود در یکی نبود ، یکی‌اش دارد نهی عن بیعین عن صفقتین فی صفقة قلت حالا این قال ، قال یعنی همان صاحب هدایة ایشان روی عن النبی رواه احمد فی مسنده قال فلان عن نوه‌ی عبدالله بن مسعود قال نهى النبي عن صفقتين**

**ولذا خوب دقت کنید بعضی از متونی که در روایت عبدالله هم هست جداگانه هم آمده مثلا اینجا جداگانه از عبدالله بن مسعود آمده است . آن وقت از همان اول بحث کردند فقها که این صفقتین فی صفقتین یعنی چه بیعین فی بیعین یعنی چه ، در اینجا دارد سماک گفته يبيع الرجل بيعاً فيقول ، این هم خودش بحثی در فقه هم داریم ما مثلا می‌گوید این کتاب چند می‌گوید نقدا 200 تومان نسیتا تا شش ماهه تا یک ساله 250 تومان ، آن هم می‌گوید قبلت قبول کردم آیا این درست است یا نه می‌گوید پیغمبر نهی فرمودند گفتند این باطل است ، این باطل است بیعین فی بیعین باطل است چرا چون غرر است دیگر چرا چون قبول کردن**

**می‌گوید آقا من قبول کردم که یک ساله باشد می‌گوید نه فهمیدم تو قبول کردی نقدی می‌خواهی بدهی 200 تومان ، اختلاف می‌آورد دیگر منشاء اختلاف است واضح است دیگر سرش . و لذا دارد که مسالمه اشکال ندارد معامله که آقا نقدا قیمتش اینقدر نسیئتا اینقدر است بعد بگوید آقا فروختم نقدا به کذا این طوری بعد در وقت اجراء صیغه معلوم بکند ، اما اگر در وقت اجراء صیغه بگوید نقدا به کذا نسیئتا به کذا این نهی عنه النبی ، دقت کردید چه شد ؟**

**ورواه فلان ،**

**یکی از حضار : بیع و سلم هم همینطوری باید معنا بکنیم یعنی معلوم است بیع است یا سلم ؟**

**آیت الله مددی : حالا عرض می‌کنم**

**ورواه الطبراني في معجمه الوسيط ، ایشان آنجا سماک بن حرب عن ابیه مرفوعا ، مرفوعا عرض کردم چون دیدم بعضی از علمای حتی شاید معاصر هم باشد ، گفتند این حدیث مرسل است چون ما داریم که مثلا الکلینی عن فلان رفعه الی ابی عبدالله عرض کردم مرفوعا نزد اهل سنت به معنای مرسل نیست ، یک مصیبت من وقتی می‌گویم مصیبت داریم این است مرفوعا عن رسول الله اصطلاحشان است مثلا عن ابن عباس مرفوعا قال ، عن ابن عباس مرفوعا یعنی قال رسول الله ، مرفوعا یعنی رفعه الی النبی اما اگر کلام برای خود ابن عباس باشد عن ابن عباس موقوفا ، اگر کلام برای خود صحابی باشد می‌گفتد موقوفا . گاه گاهی حسن بصری که تابعی است و لم یدرک رسول الله آن هم گاهی حدیث نقل می‌کند آن اگر عن رسول الله نقل بکند رفعه الی النبی لکن مرسل حسابش می‌کند مرسلا عن رسول الله از صحابه نقل بکند آن صحابه‌ای را که درک کرده قبول کردند بقیه‌ای را که درک نکرده نه . اگر رای خودش باشد می‌گویند مقطوعا .پس مرفوعا یعنی قال رسول الله ، موقوفا یعنی قال الصحابی ، مقطوعا قال التابعی . پس اینکه می‌گوید سماک بن حرب عن ابیه مرفوعا یعنی عن رسول الله نه اینکه مرسل است مرسل نیست اگر می‌گفت عن سماک بن حرب عن ابیه قال یعنی موقوفا کلام خود پدرش حرب است .**

**اما وقتی گفت مرفوعا یعنی کلام رسول الله است .**

**لا تحلّ صفقتان في صفقة ، بله و بعد متون دیگر هم این طور دارد و حالا بعد بحث‌های قشنگی دارد البته من خوب بود بخوانم برای اینکه اصطلاحات اینها روشن بشود مثلا دارد وقال فلان ورواه العقيلي في الضعفاء من حديث فلان مرفوعاً إنتهى وأعلله ، أعلله اصطلاحا یعنی علتش را گفت علت یعنی بیماری ، بیماری این حدیث را گفت مرض این حدیث را گفت این ها را اصطلاحا می‌گویند أعلله ما مثلا می‌گوییم ضعفه الان ، اینها اصطلاحا می‌گویند مشکل این حدیث کجاست مشکل را آنها تعبیر به تعلیل می‌گفتند حدیث معلول یا معلول متنی دارند یا معلول سندی دارند یا هر دو .**

**و لذا چند بار من عرض کردم اهل سنت ، حالا این مطلب هم از چه وقت شده به هر حال از اواخر قرن سوم مسلمش این طور است از اواخر قرن سوم وقتی آمدند گفتند حدیث ، حالا یک کمی امروز شرح حدیث اهل سنت گفتم برای اینکه آشنا بشوید چون غالبا رفقای ما آشنا نیستند با این مطالب . حدیث صحیح نزد اهل سنت ما يرويه عدل ضابط عن مثله إلى آخر الإسناد من غير شذوذ ولا علة ، ببینید این علة یعنی مرض یعنی بیماری یعنی اگر حدیث معلول باشد صحیح نیست ولو به حسب ظاهر اسماء درست است وأعلله بعمرو بن عثمان هذا وقال لا يتابع على رفعه ، یعنی عمرو بن عثمان گفت حرب عن رسول الله کس دیگری نگفت حرب عن رسول الله ، الموقوف أولى ، این کلام خود حرب است موقوف یعنی صحابی .**

**من این اصطلاحات را شرح می‌دهم بالاخره یک مقدار از بحث خارج شدیم از بحث مکاسب چون خیلی احتیاج به آن داریم ، معلوم شد ؟ یعنی نحوه‌ی کار آنها . ما این نحوه را انجام نمی‌دهیم اصلا ما این کارها را نمی‌کنیم این اصطلاحات را آشنا بشوید ایشان می‌گوید والموقوف .**

**آن وقت قاعده‌شان چیست ؟ قاعده‌شان این است مثلا اگر گفت حرب یک نفر نقل کرد عن حرب قال یک نفر نقل کرد عن حرب قال قال رسول الله یکی موقوفا نقل کرد یکی مرفوعا چون قدر متیقن موقوف است مرفوع باید ثابت بشود . کانما قاعده گذاشتند .**

**الان علمای ما اگر یک حدیثی باشد که ندانیم کلام زراره باشد یا از امام صادق است مثل آقای خوئی می‌گوید سند صحیح است گفته زرارة عن ابی عبدالله ما قبول داریم ولو ممکن است یک سند صحیح دیگری باشد عن زرارة قال زرارة مثلا می‌گوید نه این سندش صحیح آن هم صحیح است آن گفته عن ابی عبدالله قبول است این بین اهل سنت نیست نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ این بین اهل سنت نیست .**

**این‌ها می‌گویند این عمرو بن عثمان به نحو مرفوع نقل کرده لکن از طریق ابو نعیم عن سفیان ، سفیان بن سعید ثوری مراد است که از ائمه‌ی حدیث است ایشان آورده به نحو موقوفاً ، پس آن مقدار ثابت موقوف است یعنی کلام خود حرب است این کلام رسول الله نیست، دقت فرمودید ؟ چون این تعبیر در کتب اهل سنت خیلی زیاد است در همین کتاب من این را برای شما شرح دادم که آشنا بشوید با اصطلاحشان با کیفیت‌شان .**

**چون می‌گویم یک آقایی اسم نمی‌برم می‌شناسید قاعدتا نوشته این حدیث مرفوع است در کتاب نوشته مرفوع است پس این مرسل است ملتفت نشده مرفوع یعنی حدیث رسول الله حدیث را معتبر می‌کنند نه این که مرسل می‌کنند این مرفوع ما غیر از مرفوع اهل سنت است . آن وقت مرفوع در مقابلش موقوف و در مقابل مقطوع است .**

**وصلی الله علی محمد وآله الطاهری**